

مسأله میل جنسی در زندگی شخصی فروید (Freud's Sexuality)

مردی که در افواه به در هم شکستن اصول اخلاق جنسی دوران ویکتوریا، دادن هشدار نسبت به انجامیدن بازداری و ممانعت باطنی از رفتار جنسی به تعارض و کشمکش نوروتیک، و رهنمونی به انقلابی جنسی، از زنان اطواری دهه رونق اقتصادی 1920 گرفته تا «عشق آزاد» هیپی‌ها در دهه 1960، معروف است، فردی.... مقدس‌مآب بود. وی در نوجوانی دوستان خود را از شرور آمیزش جنسی پیش از ازدواج بر حذر می‌داشت و خواهرانش را جهت مطالعه کتاب‌هایی که بیش از اندازه از لحاظ جنسی اغواکننده بودند، مورد مؤاخذه و سرزنش قرار می‌داد. به استثنای یک عشق پرشور زودگذر به زنی بزرگ‌تر از خود در نوجوانی، فروید تماس ناچیزی با زنان داشت تا زمانی که با مارتا برنیز کوچک‌اندام، خوش‌مشرّب، و مطیع دیدار می‌کند و به‌سرعت عاشق وی می‌شود. وی در سرتاسر دوران چهارساله نامزدی خود نامه‌های عاشقانه شورآمیزی می‌نگارد اما تماس جنسی خود را با او به بوسه گرفتن و درآغوش کشیدن محدود ساخته تا پیش از شب ازدواج در سی‌سالگی پاک‌دامنی خود را حفظ می‌کند. پس از ازدواج، شور و اشتیاق این زوج رنگ می‌بازد، و تنها هشت سال بعد، چنان‌که از ظواهر امر برمی‌آید زندگی جنسی‌شان به پایان می‌رسد. فروید سی‌وهشت ساله، پس از تولد ششمین فرزند خود در سال 1894، با محرم راز خود ویلهلم فلیس - که از قرار معلوم از لحاظ عاطفی بسیار بیش‌تر بدو دل‌بسته بود تا به همسر خود - چنین در میان می‌گذارد که مارتا فروید از «یک زندگی دوباره» بهره‌مند است چه «در حال حاضر، به مدت یک سال، مجبور نیست فرزندی به دنیا آورد»، و وی و مارتا «در امساک جنسی به‌سر می‌برند». وی چنین خاطر نشان می‌سازد که کارش با «کاشتن فرزند» تمام است. مع‌الوصف، از ظواهر امر چنین برمی‌آید که وی هر از گاهی به آمیزش جنسی با همسر خود ادامه داده است. در ژوئیه 1915، وی درباره‌ی خوابی در رابطه با همسر خود چنین می‌نویسد: «مارتا به طرف من می‌آید، قرار است که چیزی برای او یادداشت کنم - در دفتر یادداشت بنویسم، مدادم را بیرون می‌آورم.... مداد بسیار نامشخص و مبهم می‌شود». وی به تعبیر و تفسیر رؤیای مذکور پرداخته محتوی روز پیشین آن، من جمله «معنای جنسی» آن، را مورد توصیف قرار می‌دهد: این رؤیا «به آمیزش موفقیت‌آمیز صبح روز چهارشنبه مربوط می‌شود». در آن زمان وی پنجاه‌ونه سال داشت. لزوم خاطر نشان ساختن «آمیزش موفقیت‌آمیز» حکایت از آن می‌کند که وی هر از گاهی به ناتوانی جنسی دچار می‌گشته است. در همین سال، فروید نزد جیمز جکسون پوتنام چنین آشکار می‌سازد که از آزادی جنسی که از آن حمایت می‌کند «بهره بسیار ناچیزی» برده است.

فروید که پیدا است به مارتا وفادار مانده باشد، چنین به‌نظر می‌رسد که از ماجراهای عشقی خارج از زناشویی نفرت داشته است - شاید چنین روابطی دور از شأن‌الای وی بودند و یا شاید سایر زنان در نظر وی جذابیتی نداشتند، ولو آن‌که فرصت‌های بسیاری برای ملاقات با زنان، من جمله بیماران، که شیفته چنان مرد بزرگی بودند، در اختیار داشت. برای یونگ دشوار نبود تا دست‌کم با دو تن از بیماران خود رابطه داشته باشد. حتی لو آندرتا سالومه،

زن افسون‌گری که دل بسیاری از هم‌روزگاران فروید را ربود و شکست، برای فروید دوستی صمیمی از لحاظ فکری بیش نبود. وی چنین می‌گوید که «بسیار شیفته‌ام و هستم... گفتنش عجیب است بدون اندکی وجدان جنسی.» سطح پایین لیبیدو، ممانعت باطنی جنسی - فروید به‌هیچ‌روی نامزد واژگونی اصول اخلاق جنسی دوران ویکتوریا به‌نظر نمی‌رسید.

فروید حتی در زمان بحث در مورد آمیزش جنسی معذب و ناآسوده بود و هیچ‌گاه در مورد مسائل جنسی با فرزندان خود سخن نمی‌گفت. یک‌بار زمانی که موضوع تفاوت میان گاو نر و گاو نر اخته به‌میان می‌آید، فروید به پسرش مارتین چنین اظهار می‌کند: «این چیزها باید به تو گفته شود»، اما چیز بیش‌تری نمی‌گوید. وی در مورد استمناء به پسر شانزده ساله خود آلیور، «هشدار می‌دهد»، هشدار می‌دهد که «وی را مدتی دل‌گیر و رنجیده می‌سازد». این تجربه میان آن دو جدایی و کدورت می‌افکند. فروید از «زیان‌بخشی استمناء» سخن گفته آن را «حامل تأثیرات بیماری‌زا» در نوزاد می‌خواند.

ممانعت باطنی جنسی اجباری، طولانی‌مدت فروید پیش از ازدواج و امساک و پرهیز وی در دوران زناشویی تا اندازه‌ای بر نظریات او در مورد علل جنسی اغلب بیماری‌های روانی که در تقریراتش آشکار است، پرتو می‌افکند. اخلاق جنسی متمدانانه و بیماری عصبی مدرن، که در سال 1908 به‌رشته‌ی تحریر درآمد، بیان‌گر مطالب بسیاری در مورد زناشویی وی با مارتا است. وی چنین تصور می‌کرد که افراد «متمدن» جملگی تا زمان ازدواج پاک‌دامنی خود را حفظ می‌کنند. پس از ازدواج، آمیزش جنسی بسیار محدود است، چه «اعمال زادآورانه بسیار اندک هستند. در نتیجه... آمیزش جنسی ارضاکننده در زناشویی تنها به‌مدت چند سال صورت می‌گیرد؛ و از این می‌بایست... وقفه‌های مربوط به پرهیز را که رعایت سلامتی همسر ایجاب می‌کند کسر ساخت»، که مقصود در طول دوران بارداری و پس از آن است. پس از پرهیز به‌مدت سه یا پنج سال، «ازدواج به‌همان میزان که نوید ارضای نیازهای جنسی را داده است تبدیل به یک سرخوردگی می‌شود.» تمامی وسایل پیش‌گیری از بارداری «تمتع جنسی را معیوب می‌سازند»، و حال آن‌که آمیزش منقطع موجب پیدایش «هیستری یا نوزاد اضطراب هم در مردان و هم در زنان می‌شود.» ترس از بارداری نه‌تنها به عاطفه و محبت جسمانی پایان می‌دهد بلکه «معمولاً به هم‌دلی روانی میان آن‌ها نیز، که می‌بایست جانشینی برای عشق پرشور آغازین آن‌ها می‌بود، خاتمه می‌بخشد.» ازدواج محکوم است به «سرخوردگی روحی و حرمان جسمانی»، و زوجها به‌هیچ‌روی در وضع و حال به‌تری نسبت به پیش از ازدواج قرار ندارند، «مگر آن‌که به‌جهت فقدان یک توهم بی‌نوتر نیز هستند، و آن‌ها می‌بایست یک بار دیگر به استقامت خود در تصعید و گرداندن غریزه جنسی‌شان به سوی اهداف دیگر متوسل شوند.»

اما فروید از امساک و پرهیز خود احساس غرور می‌کرد. وی در مقاله خود در مورد اخلاق جنسی متمدانانه که در سال 1908 به‌طبع رسید، چنین اظهار می‌کند که تمدن مدرن مطالبات فوق‌العاده‌ای بر ظرفیت افراد برای

کف نفس جنسی، علی‌الخصوص در کسانی که مدعی اندکی فرهیختگی هستند، تحمیل می‌کند؛ تمدن خواهان آن است تا افراد تا پیش از ازدواج از آمیزش جنسی خودداری ورزند، پس از ازدواج فعالیت جنسی خود را به یک انباز جنسی محدود سازند. بیش‌تر افراد پی‌روی از چنین وفاداری را، چنان‌که فروید به‌طور راسخ بر این باور بود، غیرممکن می‌یابند، یا به بهای عاطفی گزافی بدان گردن می‌نهند. «تنها شمار اندکی از طریق تصعید، از طریق گرداندن نیروهای غریزی جنسی به‌سوی غایات متعالی‌تر فرهنگی، و آن‌گاه تنها به‌طور ادواری، قادر به کسب تسلط می‌شوند.» بیش‌تر افراد دیگر «یا به‌نوروز مبتلا می‌شوند یا به‌انحای دیگری دچار آسیب و لطمه خواهند شد.» پیش از ازدواج، فروید چنین احساس می‌کند که طبیعی آن است تا حیث جنسی خود را تحت کنترل درآورد؛ پس از ازدواج، وی چنین احساس می‌کند که طبیعی آن است تا از آمیزش جنسی با هم‌سر خود، که بیش از حد درگیر بارداری، نظافت منزل، و تربیت فرزند بود، پرهیز و امساک ورزد، و لیبیدوی خود را با غرق در کار و همکاران مذکر خود شدن به‌سوی «غایات متعالی‌تر فرهنگی» تصعید سازد: روان‌کاوی لیبیدوی وی را مورد مصرف قرار می‌دهد و او را نسبت به قدرت رانش آمیزش جنسی بی‌بصیرت می‌سازد.

چنان‌که فروید خود در مورد آمیزش جنسی (سکس) معذب و ناآسوده بود، چرا وی، علی‌رغم مشکلات توجیه‌پذیری که از سوی افرادی ایجاد شد که از هر کسی بدو نزدیک‌تر بودند، از نظریه حیث جنسی خویش دست نکشید؟ چه‌گونه است که به‌نظر می‌رسد وی از یک سو پیوسته به آمیزش جنسی اشتغال‌خاطر دارد و از سوی دیگر از آن می‌هراسد؟ لوئیس برگر در کتاب روشن‌بینانه خود فروید چنین مطرح می‌سازد که تعارض و کشمکش شدید فروید میان اشتیاق به صمیمیت و ترس از احاطه احساسات خود شدن، «برداشت و تصور وی را از میل جنسی به‌سوی نیرومندترین - خطرناک‌ترین و مخل‌ترین - رانش‌ها کشانیده بود. به‌طور خلاصه، هراس وی از تسلیم تمناهای کودکانه خود شدن، در نظریات وی، به تصویری از یک غریزه جنسی تهدیدآمیز تغییر یافته بود.» برای فروید میل جنسی، چنان‌که برگر عنوان می‌سازد، هم‌چون اعتیاد همیشگی او به سیگار و اعتیاد آغازین وی به کوکائین، «افسون یک ماده اعتیادآور را دارا بود. همواره و سوسه‌انگیز بود؛ از آن‌جا که تسلیم بدان می‌تواند شخص را تحت سلطه خود درآورد، لذا می‌بایست آن را کنترل نمود، بر آن تسلط یافت، تصعید نمود، و در فعالیت‌های مورد قبول جامعه به‌کار انداخت.» فروید خود در مقاله‌ای موسوم به «حیث جنسی در علل نوروها» (1898) میان اعتیاد و میل جنسی رابطه‌ای را خاطر نشان می‌سازد، و به‌وضوح چنین به‌نظر می‌رسد که تجربه شخص خویش را مورد توصیف قرار می‌دهد.

هرگاه اتفاقی افتد که فرد استمنای خود را افسرده سازد، چنان‌چه وی به حال خود گذارده شود، عادت دارد به صورت بی‌دردسر ارضای خود بازگردد.... چه‌نیاز جنسی را، پس از آن‌که برانگیخته شد و به هر

مدت زمانی ارضا گردید، دیگر نمی توان فرونشاند؛ تنها می توان آن را در راستای مسیر دیگری قرار داد....
تمامی افرادی که به علتی مورفین، کوکائین و کلورال هیدرات... مصرف می کنند، از این راه به آنها
«اعتیاد» پیدا نمی کنند. بررسی دقیق تر نشان می دهد که این تخدیرها به منظور برآورده ساختن - چه به طور
مستقیم و یا غیرمستقیم - جانشینانی برای فقدان ارضای جنسی هستند.

This essay was translated from,

Heller, Sharon. *Freud A to Z*. New York: John Wiley & Sons. 2005.